

تجمعات غیرقانونی مخالفان رئیس جمهور با پوشش دفاع از قانون ادامه دارد

لشکرکشی خیابانهای تندروها

یکی از سخنرانان مراسم: آقای رئیس جمهور مجاهدین خلق هم نهج البلاغه را حفظ بودند

سرمقاله

چه کسانی ترور کردند؟

این سرمقاله در باره صحبت‌های عجیب محسن رفیق دوست نیست. سخنانی که هزینه‌های سنگینی را برای نظام موجود ایجاد می‌کند، در حالی که نهادهای نظارتی از کل کوچک‌تر به او و امثال او نمی‌گویند. شاید بگویند احضار کرده‌ایم و یا به نام دفترش اطلاعیه دادیم و او را به زیر تیغ جراحی مغز یا عوارض گسترده بردیم و در خفا هم تذکر دادیم؛ ولی اینها کفایت نمی‌کند. مهم احساس مردم از وجود عدالت و عدم تبعیض است که هر روز ضعیف‌تر می‌شود. برای کوچکترین رفتاری از طریق رسانه اعلام جرم می‌کنند؛ ولی از کنار این اقدام علیه امنیت ملی (حداقل به برداشت ما) بمراحتی می‌گذرند. بنابراین «پرداختن به این سخنان که اغلب آن نیز نادرست است، مسئله کنونی نیست؛ بلکه هدف پرداختن به تیرگی از ارکان و سخنگوی تندروها علیه سرمقاله دوشنبه روزنامه «هم‌میهن» است که، یک نقد ساده را «ترور شخصیت رئیس» دانسته است. اما واقعاً چه کسی آقای رئیس را ترور شخصیتی کرده است و همچنان هم در حال ادامه آن است؟ واقعیت این است که مادر آن سرمقاله، چیزی جز اظهار نظر مقام رهبری را منعکس نکردیم. اظهار نظری که اگر علیه شخص دیگری غیر از دولت قبل مطرح می‌شد، تندروها آن را مثل یک بالون یا موشک سیاسی به هوا پرتاب می‌کردند. البته، سخنگوی تندروها نتوانسته استدلال هم‌میهن را رد کند؛ لذا به نظرات دیگری از مقام رهبری که در تمجید از مرحوم رئیس است، استناد کرده است. غافل از اینکه مادر مقام تحلیل همین جمله بودیم که ایشان گزارش‌های تحت امر خود را به رهبری نظام داده‌اند؛ در حالی که پوچ و مهمل بوده است. ما که نمی‌توانیم مثل تندروها این واقعیت را که از پیش هم می‌دانستیم، انکار کنیم. در این ماجرای تأسفیکار مسئولیت ماجرا در درجه اول به عهده اطرافیان آقای رئیس بود که در خوشبینانه‌ترین حالت صلاحیت حرفه‌ای و کارشناسی نداشتند و در بدترین حالت، با آگاهی گزارش متقلبانه‌ای را تهیه کردند و شخصیت ایشان را ترور کردند. واقعیت این است که رؤسای جمهور نه قادر هستند و نه قرار است که در همه زمینه‌ها خیره باشند. البته، بر حسب مدرک تحصیلی و مطالعات شخصی و تجربیات و هوش خود می‌توانند ضعف‌ها و ایرادات گزارش‌های تخصصی را متوجه شوند. همچنین، مسئله مهم برای رؤسای جمهور داشتن مشاوران و دستیاران و مدیرانی کارآمد است که صادق و در خدمت مردم و رئیس جمهور باشند. آقای رئیس از نظر مدرک تحصیلی و سابقه حرفه‌ای چندان ارتباطی با امور اجرایی نداشت، لذا انتظار چندانی هم از شخص ایشان نباید داشت؛ ولی این مشاوران همکاران هستند که با چنین گزارش‌هایی شخصیت او را ترور کردند. این مسئله از ابتدا هم بر ما روشن بود. نمونه روشن آن در وعده‌های سه‌گانه آقای رئیس در انتخابات بود که همه می‌دانستند هیچ‌کدام آنها قابل تحقق نیست. ترم نه تنها کم‌نصف نشد، بلکه بیشتر هم‌شد. شاید حدود یک درصد وعده‌های داده‌شده در باره مسکن عملی شد. در مورد ایجاد سالانه یک میلیون شغل هم وعده‌ها با تحقق آنها بسیار فاصله دارد. آقای رئیس که اطلاعاتی از این عملی بودن یا نبودن این وعده‌ها نداشت، بلکه آنان که برنامه انتخاباتی او را نوشتند، هم‌زمان او را با دادن این وعده‌ها، ایشان را ترور شخصیت کردند؛ چون هر کارشناسی با حداقل دانش هم‌می‌دانست که چنین وعده‌هایی عملی نیست. شخصیت رئیس را آن وزیر ترور کرد که با اصرار تمام، مواقع از از جلوی ثبت سفارش فساد ۲۷ میلیارد دلاری برداشت و امروز سخنگوی تندروها در دفاع از او سینه چاک می‌کند. ترور را آن وزیر آقای رئیس اجرا کرد که آن اقتضای فساد و تقلب تمام‌عیار نهاده‌های دامی را ایجاد کرد و بحران مواد پروتئینی را به وجود آورد. حالا هم همان‌هایی که در اطراف آن مرحوم بودند، اکنون می‌خواهند پشت او سنگر بگیرند و خود را از تیغ نقد نجات دهند. در نتیجه، هر نقد حتی ساده‌ای را در باره دولت قبل، «ترور شخصیت رئیس» می‌خوانند؛ در حالی که ما در زمان حیات ایشان نیز جدی‌ترین نقدها را داشتیم که همه آنها معتبر و در دسترس است و اکنون هم، صرفاً به دلیل آنکه در قید حیات نیستند، در نقد ایشان احتیاط می‌کنیم. این کوشش تندروها برای پوشاندن و انکار «گزارش‌های مهمل» دولت سیزدهم، در ادامه برخورد ابزاری آنان با مواضع مقامات کشور است که هر چیزی را به سود خود بداند، آن را برجسته می‌کنند و در عین حال، خود را تابع رهبری هم می‌دانند. امروز هم، ترورکنندگان شخصیت رئیس زیر پرچم دفاع از او، خود را پنهان کرده‌اند و می‌خواهند فقط خود را حفظ کنند؛ در حالی که اکنون و حتی پس از درگذشت ایشان هم، این دفاعیات به سود آقای رئیس هم نیست و خانواده ایشان اگر برای خود مسئولیتی در برابر آقای رئیس قائل باشد، بهتر است مانع از این رفتار شوند.



جهش دلار، تعطیلی بورس
چگونه ترکش‌های استیضاح عبدالناصر همتی به بازارها اصابت کرد؟



بازار جهانی تسلیحات
گزارش موسسه تحقیقات صلح استکهلم نشان می‌دهد ایران هجدهمین صادرکننده تجهیزات نظامی است



سفر همگانی به میانجی فناوری
گفت‌وگو با **احمد ایزدپور** مدیرعامل جاباما درباره طرح توسعه گردشگری در ایران



چه وزیری می‌خواهند؟
شرط و شروط نمایندگان برای رای اعتماد به گزینه پیشنهادی اقتصاد



رفیق دوست

یادشمن؟

در باره **محسن رفیق دوست** و اظهارات جنجالی او که از ظهور نیروی سرکش در جناح راست خبر می‌دهد



مهرداد خدیر معاون سردبیر

حالا دیگر نام محسن رفیق دوست تنها ما را به ۴۶ سال قبل و صبح ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ نمی‌برد که نقش راننده امام خمینی در مسیر طولانی فرودگاه مهرآباد تا آرامستان بهشت‌زهر را با هدایت آن بلیزر فراموش نشدنی در مواجه جمعیت ایفا کرد چراکه در گفت‌وگوی اخیر با تارنمای دیده‌بان ایران ادعاهایی را طرح کرده که بازبان گفتاری «دود از کله آدم بلند می‌کند» آنجا که از مشارکت یا هدایت یا تأمین مالی ۴ ترور سیاسی خارج از کشور سخن گفته و چنان شگفت‌آور و متنوع که روزنامه‌نگاری به طعنه نوشت: اگر گفت‌وگو کمی ادامه می‌یافت چه بسا مسؤولیت ترور ناصرالدین شاه را هم بر عهده می‌گرفت و می‌گفت من به میرزا رضای کرمانی پول داده بودم تا پادشاه قاجار را ترور کند! آن ۴ مورد اما اتفاقاً کسانی هستند که کتش گر درجه اول سیاسی به حساب نمی‌آمدند. مورد اول شهریار شفیق پسر خواهر شاه و در آذر ۱۳۵۸ در سالی که رفیق دوست نه وزیر سپاه که یکی از موسسین این نهاد بوده است. مورد دوم ترور ارتشبد غلامعلی اویسی فرماندار نظامی تهران در گرم‌گرم انقلاب ۵۷ است که مسؤول کشتار ۱۷ شهریور میدان زاله شناخته می‌شود و در بهمن ۱۳۶۲ اتفاق افتاد که آقای رفیق دوست وزیر سپاه شده بود اما این وزارتخانه به قصد تأمین تدارکات شکل گرفت و نقش اطلاعاتی و امنیتی نداشت. سومین فقره ترور شاپور بختیار در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ است.